سرمقاله

نشست چهار جانبه و راه دشوار صلح

حفیظ اللّه ذکی

دور دوم نشست گروه هماهنگی چهار جانبه دیروز با صدور قطعنامه ای به کارش پایان داد. در قطعنامه گفته شده است که در این نشست پیشرفت هایی صورت گرفته؛ اما توضیح داده نشده که این پیشرفت ها چیست و کدام موضوعات را دربر می گیرد. در قطعنامه از گروه طالبان خواسته شده است که هرچه زودتر به روند صلح بپیوندند و از اعمال خشونت های بی مورد در افغانستان پرهیز نماید. نکته دیگری که در قطعنامه مورد تأکید قرار گرفته مبارزه جدی با تمام اشکال تروریسم است. ولی مشخص نیست آیا این عنوان شامل طالبان هم می شود یا نه؟ در گذشته چیزی که در مبارزه با تروریسم مبهم باقی مانده بود، جریان طالبان بود. آمریکا پس از ناکامی در مبارزه با تروریسم، اعلام کرد که طالبان جزؤ شبکه های تروریستی به شمار نمی رود و آمریکا طالبان را دشمن خود نمی داند و جنگ با طالبان مسأله داخلی افغانستان است. حکومت افغانستان هم در برابر طالبان هیچگاه موضع واحد نداشته است. گاه از آنها به عنوان برادران ناراضی یاد کرده است و گاه آنها را دشمن خطاب کرده و گاه آن گروه را مزدور بیگانه دانسته است. نگاه متفاوت به پدیده طالبان، فراز و نشیب های جدی را در نحوه مبارزه با این گروه طی سال های گذشته به وجود آورد.

در حکومت وحدت ملی رییس جمهور، طالبان را مخالفان سیاسی خطاب کرد که به شدت مورد انتقاد کارشناسان و تحلیل گران قرار گرفت. این نشان می دهد که هنوز حکومت نتوانسته موضع مشخص و شفاف در برابر طالبان داشته باشد. گروه طالبان هنوز هم برای حکومت تعریف ناشده باقی مانده است. حکومت بنا به دلایلی سعی کرده است تا بسیاری از کارکردهای ناروا و خشونت آمیز گروه طالبان را نادیده انگارد و رهبران آن گروه را بدون در نظر داشت مسایل حقوقی و قضایی به مشارکت در قدرت تشویق و ترغیب نماید.

در قطعنامه نه از تروریسم تعریف شده است و نه از کار ویژه های آن نام برده شده است. بنابراین وقتی گفته می شود مبارزه با تمام اشکال تروریسم، واضح نیست که آیا گروه طالبان شامل اشکال تروریسم می شود یا نه؟ در پانزده سال گذشته طالبان بزرگترین و مهمترین نیروی جنگی در برابر حکومت افغانستان به حساب می آمد. نه شبکه القاعده تهدید جدی علیه امنیت کشور محسوب می شد و نه شبکه حقانی. اما طالبان با توجه به نفوذی که در برخی ولایات داشت و با توجه به حامیان قدرتمندی که در داخل کشور از آن برخوردار بود، هر زمان می توانست ناامنی به وجود آورد و ثبات کشور را به مخاطره اندازد. پس از خروج نیروهای بین المللی نیز همین طالبان بودند که قصد از بین بردن نظام را داشتند و سلطه امارت طالبانی را در سر می پروراندند.

به این خاطر اگر طالبان را از چوکات تروریسم بیرون بکشیم؛ دیگر مبارزه با تروریسم در افغانستان معنا و مفهوم خود را از دست می دهد. در قطعنامه همچنان بر احترام متقابل کشورهای عضو نشست گروه هماهنگی چهارجانبه صلح و بر همکاری کشورها در راستای برقراری صلح تأکید صورت گرفته است. این مسأله البته در مورد صلح در افغانستان بسیار حایز اهمیت می باشد؛ زیرا در گذشته چنین برداشت می شد که پاکستان با نفوذی که بر گروه طالبان و سایر گروه های هراس افگن دارد؛ توقع دارد تا از یک موضع بالاتر با افغانستان وارد مذاکره شود. این توقع ممکن است خواسته های یکطرفه ای را به همراه داشته باشد که ارتباط مستقیم با مسأله صلح پیدا نمی کند. بدون شک موضع گیری های زیاده خواهانه روند صلح را پیچیده تر می کرد و بر روابط دوستانه دو کشور لطمه می زد. حال اگر میان کشورهای عضو این نشست اعتماد و عمل صادقانه در راستای صلح و از بین بردن شبکه های تروریستی در منطقه به وجود بیاید؛ بدون شک این نشست افق های روشنی را بر روی مردم افغانستان باز خواهد کرد. اما اگر بازهم سایه تنش ها و بی اعتمادی های گذشته بر این اجلاس غلبه کند، دیگر امیدی به آینده این نشست باقی نخواهد ماند.

اعلان تقویم انتخاباتی همراه با اختلافات در باره کمیسیون و نظام انتخاباتی

رحیم حمیدی

دیروز، یوسف نورستانی، رئیس کمیسیون مستقل انتخابات تقویم انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی را اعلان نمود. بر اساس تقویم اعلان شده، انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی بناست در تاریخ ۲۴ میزان سال ۱۳۹۵ برگزار شود. براساس قانون اساسی و قانون انتخابات کشور انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی باید امسال برگزار می شد اما به خاطر اختلافات و جنجالی شدن انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۳ این مهم عملی نشد. در توافق نامه سیاسی میان دو تیم انتخاباتی نیز بر برگزاری انتخابات پارلمانی در سال کنونی تأکید شده بود اما برگزاری انتخابات را منوط به آوردن اصلاحات در کمیسیون مستقل انتخابات و نظام انتخاباتی کرده بود. تا هنوز، اصلاحات در کمیسیون مستقل انتخابات و نظام انتخاباتی از سوی حکومت وحدت ملی آورده نشده است. با این حال، کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی تشکیل شد و پیشنهاد خود را به رئیس جمهور و رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی ارائه نمود. بعد از ختم کار این کمیسیون کمیته گزینش را به وجود آورده است تا افراد جدید را به عنوان اعضای جدید کمیسیون مستقل انتخابات به رئیس جمهور و رئیس اجرائیه معرفی نماید. عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی نیز دیروز، در نشست شورای وزیران اعضای فعلی کمیسیون مستقل انتخابات را به عنوان کمیسیون قبلی یاد کرد. اکنون چند پرسش مطرح می شود. پرسش نخست این است که رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی با «کمیسیون قبلی» خواندن اعضای فعلی کمیسیون مستقل انتخابات، کار اعضای فعلی کمیسیون مستقل انتخابات را مشروع نمی پندارد. آیا اعلان تقویم انتخاباتی توسط کمیسیون نامشروع مشروعیت دارد؟ آیا این مسئله در آینده دست آویزی برای تأخیر برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی نخواهد شد؟ یکی از چالش های اصلی در برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی نبود بودجه است. آیا حکومت وحدت ملی قادر به پرداخت بودجه انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی است؟ یکی از موارد توافق سیاسی میان اشرف غنی و عبدالله عبدالله آوردن اصلاحات در کمیسیون مستقل انتخابات بود. اما، آوردن اصلاحات در کمیسیون مستقل انتخابات به خاطر مشکلات متعدد که گریبانگیر حکومت وحدت ملی بود، ممکن نگردید. بعد از گذشت ماه ها از روی کار آمدن حکومت وحدت ملی کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی با فرمان رئیس جمهور تشکیل شد. این کمیسیون اصلاحات پیشنهادی خود را به رئیس جمهور و رئیس اجرائیه ارائه نمود اما در فردای بحث های مبنی بر آوردن اصلاحات در کمیسیون انتخاباتی و نظام انتخاباتی کشور در گرفت. در واقع، گروه های مختلف در دو طیف قرار گرفتند. عده‌ای تأکید بر آوردن اصلاحات در ساختار کمیسیون مستقل انتخابات تأکید می کرد و بیشتر تأکید بر اصلاحاتی می کرد که شفافیت انتخابات را ممکن گرداند. طیف دیگر اما، تأکید بر اصلاحات در نظام انتخاباتی می کرد. استدلال آن ها این بود که کمیسیون ویژه اصلاح نظام انتخاباتی صلاحیت تغییرات و اصلاحات در نظام انتخاباتی را دارد و تا نظام انتخاباتی کشور تغییر ننماید، امکان برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه ممکن نیست. با این حال، بعد از گذشت ماه ها از بسته پیشنهادی این کمیسیون به رئیس جمهور و رئیس اجرائیه تنها کمیته گزینش شکل گرفته است و دگرگونی دیگری در کمیسیون مستقل انتخابات و نظام انتخاباتی صورت نپذیرفته است. این مسئله می تواند دستاویزی و یا فرصت برای توافق مجدد برای تأخیر در برگزاری پارلمانی میان دو طرف(رئیس جمهور و رئیس اجرائیه) باشد. زیرا، هم مشروعیت کمیسیون فعلی از سوی یک طرف زیر سوال است بنابراین می تواند تقویم انتخابات را قبول نکند. از طرف دیگر، می تواند استدلال نماید که تا هنوز اصلاحات در کمیسیون مستقل انتخابات و نظام انتخاباتی آورده نشده است بنابراین، امکان برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه ممکن نیست.

مسئله دیگر اما بودجه برگزاری انتخابات است. حکومت وحدت ملی قادر به پرداخت بودجه انتخابات نیست. بودجه برگزاری انتخابات گذشته را جامعه جهانی پرداخته است. حالا جامعه جهانی پرداخت بودجه برگزاری انتخابات را مشروط به آوردن اصلاحات در کمیسیون مستقل انتخابات و نظام انتخاباتی کرده است. غربی ها به این خاطر، این شرط را گذاشته است که ثبات برای آن ها مهم است. انتخابات اما، منجر به حفظ ثبات نمی شود. انتخابات ریاست جمهوری قبلی نشان داد که انتخابات منجر به ثبات نمی شود. بلکه ممکن است سقوط نظام و درگیری مسلحانه را در پی داشته باشد. از این جهت، اکنون برای غربی ها ثبات مهمتر است. انتخابات که منجر به ثبات نشود، نه سودی برای تحکیم و حفظ ارزش های دموکراتیک دارد و نه منجر به رعایت قانون اساسی. از این جهت، انتخابات غیر شفاف و ناعادلانه برای غربی ها قابل قبول نیست. بنابراین، حکومت وحدت ملی برای گرفتن بودجه برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولایتی لازم است که چند کار را انجام دهد. اول؛ اصلاحات ممکن را برای شفاف و عادلانه ساختن انتخابات در کمیسیون مستقل انتخابات و نظام انتخاباتی به وجود آورد. دوم؛ جدا از این مسئله، لازم است که با استفاده از دیپلماسی فعال کشور های غربی را به دوام نظام متقاعد سازیم و آن ها را وادار نمایم که به کمک به حکومت افغانستان متعهد باقی بماند.

جدا از این مسائل، تقویم انتخاباتی که از سوی کمیسیون مستقل انتخابات اعلان شد زمان مناسب را برای برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی تعیین نموده است. در این دوره، امکان مشارکت تمام شهروندان در سراسر کشور ممکن و عملی است. زیرا، در زمان تعیین شده، نه هوا آن قدر سرد است که مانع مشارکت مردم گردد و نه مانع جدی طبیعی برای نقل و انتقال مواد انتخاباتی برای کمیسیون مستقل انتخابات وجود دارد. در عین حال، زمان تعیین شده تا حدودی زیادی کار نیرو های امنیتی کشور را برای گرفتن امنیت انتخابات راحت تر ساخته است. در فصل سرما دشواری های زیادی برای نیروهای امنیتی کشور برای تأمین امنیت انتخابات وجود دارد.

برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی گام مهم برای مشروع سازی نظام کنونی است. در وضعیت کنونی، ساختار حکومت وحدت ملی فراقانونی است. پارلمان کشور خارج از زمان قانونی خود فعالیت می کند. برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی امری در راستای مشروع سازی نظام کنونی است. زیرا، جدا از این که پارلمان مشروع می شود. امکان برگزاری لوی جرگه قانون اساسی برای مشخص ساختن پست ریاست اجرائیه نیز ممکن می گردد. بنابراین، برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی بزرگترین گام ممکن برای رعایت قانون اساسی و حرکت به سمت دموکراسیزاسیون است.

در پایان این نوشتار باید گفت که امیدوارم که هیچ طرفی در برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی مانع خلق نکند و بگذارد که این روند ملی با شفافیت تمام و به شکل عادلانه در زمان تعیین شده برگزار شود تا این انجام این مهم گام های بعدی برای مشروع شدن نظام کنونی برداشته شود. مانع تراشیدن برای برگزاری انتخابات یک خیانت ملی است.

سلطه ی موضوع

جرارد مردیلات/ مترجم: ساناز مقیمی/ منبع: لوموند دیپلماتیک

یکی از ضروریات مسلم اثر ادبی یا سینمایی ازمیان رفته است. هر سال صدها عنوان کتاب، فیلم سینمایی یا تلویزیونی تالیف، تولید یا کارگردانی می شوند، اما باید پرسید درپاسخ به کدام نیاز مبرم؟ نیازی اساساً سیاسی که به « زندگی در اجتماع » مربوط می شود؟ ضرورتی شخصی ودرونی که به زندگی خود نویسنده هم مربوط است؟ ضرورتی فکری که کارش فروبردن چاقو درون زخم است ؟ خیر. منبعد تنها یک ضرورت در زمینه آفرینش هنری دخیل است: ضرورت مالی. مطبوعات به طور مداوم بهترین فروش های ادبی- هنری را منتشر می کنند که درآن میزان متعالی بودن اثر با مقیاس سود آوری اش سنجیده می شود.

قدرت موفقیت بر قدرت استعداد می چربد. رقم، کلمه و تصویر را زایل می کند. برای سرمایه گذاران دولتی یا خصوصی ضرورت دارد موضوعاتی مقبول طبع همگان را جلوه ببخشند. از آن دست موضوعاتی که بدلیل الزامات سود آوری، اشتیاق ضروری که باید موجب تحریک نویسنده به نوشتن شود را به حاشیه می راند. به این منظور نویسنده یا فیلمساز پیش از هر چیز ملزم به پاسخگویی به تنها یک سوال است : «موضوع اثر چیست؟» . قضیه دیگر مثل نمایشنامه مولیر(۱) « ریه! ریه! ریه! » نیست بلکه « موضوع! موضوع! موضوع! » است.

در این تجلیل مرگبار از موضوع، نقش مفسران را نمی توان نادیده گرفت. تلویزیون به عنوان ناقل ایده، نقد ادبی و سینمایی را رندانه به تباهی کشانده است. منتقدان به تدریج از تعیین آنچه واقعی ست دست کشیدند - یعنی خواندن رمانها و تماشای فیلم ها برای خود این آثار- و با فراموش کردن ادبیات و سینما خود را یکسره مشغول موضوع اثر کرده اند. امروزه یک رمان یا فیلم نه برای خود، که برای موضوعی که مفسران در آنها می یابند دارای ارزش می شوند. رمان لوران سکسیک با عنوان «تمرین طب» « وفاداری و هویت ، داستان غم انگیز بیماری سرطان و رنج های عقیم بودن » را به تصویر می کشد، یا موضوع رمان اریک راینهارت، «عشق و جنگل ها» « رهایی همسر سابق از آزار و اذیت شوهری متقلب و خشن » است، یا در رمان میکائیل کُهلمایر، «دو مرد در ساحل»، در نهایت گفته می شود « اینجا همه چیز واقعی ست. آفرینش و دوستی دو موضوع اصلی کتاب هستند» و ...

از موضوعاتی نظیر وفاداری، هویت ، سرطان ، نازایی، رهایی، حقیقت، آفرینش ، دوستی ... می توان فهرستی از صد نه، بلکه هزار مقاله زیبا برای مطبوعات چاپی، رادیویی و تلویزیونی استخراج کرد! به همین خاطر هر آنچه نشر می یابد از روی مدلی مشابه ساخته می شود: شرحی مشابه پرونده ای مطبوعاتی، نوشتهء پشت جلد، تبادل نظرات که در ادامه می آید ودربارهء خود اثر نیست، بلکه درباره موضوع آن است که تحسین یا تحقیر می شود، درست مانند نویسنده، که نه بعنوان نویسنده یا سینماگر بلکه بعنوان شخص، ستایش، مسخره یا تحقیر می شود.

فایده اصلی موضوع، این است که انسان را از خواندن رمان یا دیدن فیلم، یعنی سنجش روایی ، سبکی ، گرامری ، اختراع واژه ، تصویر، صدا و غیره معاف می کند. اثر تقلیل یافته به قصه اش، به مثابه یک فراری میان دو پلیس به دام می افتد. این بازی را می توان بکمک این پرسش تخطئه کرد: فی المثل، موضوع داستان «اولیس» جیمز جویس یا «در جستجوی زمان از دست رفته» مارسل پروست یا حتی «برادران کارامازوف» داستایوسکی چیست ؟

در سبک قصه محور، ذکر « بر اساس داستان واقعی » که تائید مفسران پشتیبان سرمایه را بدنبال دارد، برچسب کیفیت اثر می شود- در همین حال می توان پرسید تعریف یک « داستان قلابی » چیست ؟ رمان است ؟

در سینما، « بر اساس داستان واقعی » تبدیل به ارجاعی اجباری شده، چه در «گرگهای وال استریت» (مارتین اسکورسیزی)، چه در «فهرست شیندلر» (استیون اسپیلبرگ) ، چه در «مِسرین» (ژان - فرانسوا ریشه) ، چه در «زنده ماندن با گرگها» (ورا بلمون) ، و چه در «دست نیافتنی ها» (اولیویه نکاش واریک تولدانو). امروزه تقریبا ازهر پنج فیلم اروپایی و یا آمریکایی، چهار فیلم به توصیف « بر اساس یک داستان واقعی » مزین شده اند، حتی در سال ۱۹۷۳ در « ت مثل تقلب » اورسن ولز... کارگردانی که با هوشیاری اینگونه طعنه می زند: « این فیلم درباره تقلب و دروغ است ... هر داستانی که در خانه ، کوچه یا سینما روایت می شود تقریبا به طور حتم دروغ است ، غیر از این داستان ! تمام آنچه دریکساعت آینده خواهید دید تمام و کمال واقعی ست. درمقابل برتری « داستان واقعی» بر تخیل، « موضوع همه پسند » بر رمان، چگونه می توان پرسش متعالی پیلاطس در انجیل یوحنا، یعنی « واقعیت چیست؟ » را پیش نکشید؟ موضوع داستان و ادعای واقعی بودنش چیزی جز فریب، و محصولی جذاب برای سود بیشتر نیستند.

موضوعاتی ادبی در باب ماجراهای عشقی یا روابط جنسی مسلما قطعات منتخب هستند. به این ترتیب هر سال داستان هایی به سبک کریستین آنگوت رونق می یابند، رمان هایی « که بر اساس یک داستان واقعی » روایت می کنند چگونه نویسنده مورد تجاوز پدرش قرار گرفته ، با مادرش خوابیده ، با خواهرش زندگی می کند و به برادرش (یا خواهرش ، مادرش، پدرش ، یا سگش و غیره) تجاوزکرده است. برپایه ی این داده های اصلی، تمام تغییرات ممکن شخصیتها شکل می گیرند: کاتولیک سرسختی که مسلمان بنیادگرا شده، هیولایی با نقص جسمی نفرت انگیز، بیمار روانی دچار بی اشتهائی متخصص هایدگر، یا عضو سابق هیات کشتار نازی، بیمار مبتلا به جوع و نوشتن افراطی طرفدار کونگ فو و غیره. بسیار مضحک میشود اگر چنین چرندیاتی به همراه مجیزگویانشان تمام قلمرو ادبیات را فتح کنند، رمانهایی را که با قله های ادبیات همآوردی میکنند را به درون قرنطینه ای برانند و دورشان را با سیمخاردار به شدت محافظت کنند تا چیزی از آن به بیرون درز نکند.

در زمینه سینما نیز موضوع جنایت (« بر اساس یک داستان واقعی ») همواره سود آور است ، چه فیلم « رفقای خوب » (اسکورسیزی) باشد، چه « بعد از ظهر سگی » (سیدنی لومت) ، چه « زودیاک » (دیوید فینچر)، چه « بانی و کلاید » (آرتور پن) و چه « دشمن » (نیکول گارسیا) و یا صدها فیلم دیگر! از آنجا که رسانه ها به خودی خود عامل دلگرمی هستند، هرچقدرهم که تصاویر خشن وسبعانه باشند، اطمینان بخش به نظرمی رسند. درمقابل صفحه نمایش به یاد جملات لوکرس درکتاب « درباره طبیعت » می افتیم آنجا که چنین شرح می دهد: « هنگامی که باد، دریای بیکران را به تلاطم می اندازد ، چه دلپذیراست از ساحل امن در پریشانی دیگران سهیم شدن. نه اینکه مشاهده رنج کشیدن دیگران لذتی وافر داشته باشد ، بلکه خشنودی مان از اینست که می بینیم از چه مصیبت هایی جان بدر برده ایم ». در حالیکه در زندگی واقعی خشونت و ظلم همواره مارا غافلگیرو ناتوان از درک می کنند ، در پایان نمایش فیلم در سینما هر اتفاقی هم بیفتد، اطمینان داریم نهایتاً چراغ ها روشن خواهند شد. به همین دلیل است که «موضوع» به این خوبی در سینما و ادبیات به فروش می رود: چون التیام بخش است و بی ضرری تمام و کمالش به طرز حیرت انگیزی سود آور است.

«سودآور»: به چندین علت این همان کلمهء کلیدی است. بحران اقتصادی که گریبانگیر سرمایهء خصوصی و دولتی شده است، سرمایه گذاران رابه عقب نشینی سمت سودهایی که تضمین شده هستند - یا اینطور تلقی می شوند - می کشاند. پس از نقش « زن خانه دار زیر پنجاه سال » محبوب کانال های تلویزیونی، « پدر خانواده » و مدیریت محتاطانه اش صحنه هنری را اشغال می کند، بخصوص در سینما که زین پس در آن، مفهوم هنرپیشه سودآور انجام پذیری فیلم ها را تعیین می کند، با علم به اینکه نتایج امروزه ثابت می کنند نام هیچ هنر پیشه ای، دیگر سالن های سینما را مانند نام های ژان گابن، فرناندل ، لویی دو فونس و بریژیت باردو پر نمی کند ...

دومین علت به ترس بزرگی که جامعه ما را در می نوردد بازمی گردد: ترس از بیکاری. شایان توجه است که چهار راه هایی که شعار اولیه شان « حق تقدم با شما نیست » می باشد، همزمان با شیب صعودی منحنی بیکاری درفرانسه، بر تعداد خود افزوده اند. این ترس از طرد شدن و تنهایی، عمیقاً بر عادات تماشاگران و خوانندگان اثر می گذارد. منبعد همه بدون قضاوت ارزشی و به طورتصادفی می خواهند یکجور فیلم ببینند: اِشتی ها، برنزه ها (قسمت سوم) ، آواتار، تایتانیک ، جیمز باند و غیره. همه یکجورنمایشنامه (از مرحوم ژان پواره که هنوز نمایشهایش بر صحنه است تا یاسمینا رضا) می خرند یا می خوانند. همه یکجور کتاب می خوانند (از گیوم موسو، مارک لووی ، میشل اوئلبک ، هری پاتر و برخی دیگر) در مقابل یکجور نمایشگاه صف می کشند (بُیورگ ، اورسی ، گراند پَله ... - همه نمایشگاههای رسمی!) و این همه، نه از روی عشق به سینما ، تاتر، ادبیات یا نقاشی بلکه برای داشتن احساس تسلی بخش تعلق به جامعهء ملی، داشتن این احساس که طرد شده و در حاشیه نیستیم و «موضوعی» مشترک برای قسمت کردن با همکاران، دوستان و همنوعانمان داریم. بنابراین کنجکاوی خطرناک می شود و سبک خاص، تهدید کننده، و هرگونه یگانگی، نماد تنهایی هول آور. برعکس، محافظه کاری و آکادمیسم اطمینان بخشند با اینکه ذهن ها را محبوس و قلب ها را افسرده می کنند.

رولان بارت «نویساها» را از «نویسندگان» متمایز می کند. گروه اول به اینکه «چیزی» در باره «موضوعی» بنویسند بسنده می کنند، حال آنکه از نظر گروه دوم «ادبیات،هدف غائی» ست. گروه اول مجبور به پرداختن به «موضوع» هستند، ولی گروه دوم خود را از یوغ موضوع می رهانند. امروزه اکثریت قریب به اتفاق رمان ها اثرِ کسانی هستند که در این کار فعالند و محکوم به فروش « موضوعات » و نویسندگان و فیلمسازن حقیقی ، کمیاب ترند. فیلمسازانی که خود را از پرداختن به موضوع پرفروش ، حقارت و آکادمیسم اش می رهانند و بر صفحه نمایش تصاویری چون « عذاب کشانی که سوزانده می شوند و در میان شعله ها می جهند و به ما علامت می دهند (۲)» عرضه میکنند.

پاورقی ها:

۱- Le Malade imaginaire (۱۶۷۳).

۲- Antonin Artaud, Le Théâtre et son double, Gallimard, Paris, ۱۹۳۸.

کارتون روز

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook Afghanistan The Leading Independent Newspaper

❑صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
❑مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳۴۱۸۶۱
❑سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
❑ کاریکاتوریست: خالق علی زاده
❑دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
❑مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
❑آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔ‌افغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com